



جهانگردان فرانسوی در ایران

دکتر جواد حدیدی

از مجله 'دانشکده' ادبیات مشهد، شماره 'چهارم' سال اول

زمستان ۱۳۴۴

مجله دانشکده ادبیات مشهد

سال اول

زمستان ۱۳۴۴

شماره ۴

دکتر جواد حدیدی

جهانگردان فرانسوی در ایران

(سده هفدهم میلادی)

فرانسیویان نیمه اول قرن هفدهم که هنوز آشفته‌گیهای دوره رنسانس را بیاد داشتند، بیش از هر چیز خواهان آرامش بودند. جنگ و خونریزی آنان را بستوه آورده و بحثهای گوناگون در باره مسائل مذهبی روحشان را خسته کرده بود. دیگر دوست نداشتند که برای تفسیر کلمات زندگی خود را پیریشان سازند و هستی گروهی از هموطنانشان را به گناه اعتقاد به افکاری غیر از آنچه خود بدان معتقد بودند بر باد دهند. دیگر روح شیطانی را در وجود آنان جستجو نمی‌کردند و ایشان را برای رهایی از آتش دوزخ در آتش این دنیا نمی‌سوزاندند. هانری چهارم بموجب فرمانی که آنرا در شهر نانت صادر کرده بود، همکیشان سابق خویش را از امتیازات مدنی فراوانی

برخوردار نموده و آنان را در انجام مراسم دینی‌شان آزاد گذارده بود(۱). فرانسویان از او پیروی کردند و فرمایش را محترم داشتند و به قبول وضع موجود، چه از لحاظ دینی و چه از لحاظ سیاسی، تن دردادند. این رضایت خاطر آنان را از تحرك باز داشت ولی دیری نپایید که دو باره از آسودگی خسته شدند و به جنبش پرداختند و جنگهای داخلی «فلاخن» را برپا کردند (۲). تا آنکه لوئی چهاردهم بر همه کشور تسلط یافت و حکومت مرکزی را استحکام و دوام بخشید و برای رعایای تنوع طلب و ماجراجوی خود (۳) نیز باندازه کافی جنگهای خارجی پدید آورد و آنان را از اینکه پیوسته بجان یکدیگر افتند در امان داشت (۴) ضمناً راه کشورهای دور دست را هم بر آنان گشود. به دو طریق. یکی از روی تدبیر و سیاست و دیگری از روی سهو و تعصب:

۱ - این فرمان به نام شهری که در آنجا صادر شد، فرمان نانت نامیده می‌شود و یکی از بزرگترین افتخارات هانری چهارم بشمار می‌رود.

هانری چهارم در آغاز پروتستان بود و از پروتستانها نیز پشتیبانی می‌نمود. لذا فرانسویان کاتولیک علیه او سر به طغیان برداشتند و او ناگزیر شد برای جلوگیری از جنگهای داخلی مجدد، از دین خود برگردد و به مذهب کاتولیک درآید. ولی در باطن پادشاهی آزاد فکر بود. در نامه‌یی که از او برجای مانده می‌گوید: «من اگر به پذیرفتن دینی ناگزیر گردم یا مسلمان می‌شوم یا پروتستان».

۲ - جنگهای فلاخن : Gerres de la Fronde بین سالهای ۱۶۴۸ تا ۱۶۴۹ و ۱۶۴۹ تا ۱۶۵۳ اتفاق افتاد. انگیزه این دو جنگ تفوق جویی فئودالها و نمایندگان مجلس بر حکومت مرکزی بود. در این تاریخ لوئی چهاردهم بیش از ده سال نداشت و امور دولت زیر نظر نایب‌السلطنه، ملکه مادر Anne d'Autriche ولی با تدبیر و کفایت مازارن Mazarin اداره می‌شد.

۳ - یکی از نویسندگان قرن هفدهم درباره معاصران خود می‌گوید:
«فرانسویان چنان تنوع طلب هستند که حتی در دوستی هم ثباتی ندارند؛ هر روز مد جدیدی اختراع می‌کنند؛ و چون از اقامت در کشور خود خسته می‌شوند گاه راه آفریقا را پیش می‌گیرند و گاه به کشورهای آسیائی رو می‌آورند»:

J.P. Marana : Lettre d'un Sicilien à l'un de ses amis contenant une agréable critique de Paris et des Français, 1700.

۴ - در طول نیمه دوم قرن هفدهم دولت فرانسه هفت بار با همسایگان خود جنگید.

گروهی را به تجارت با بیگانگان تشویق نمود و گروهی دیگر را که همان پروتستانها بودند از اقامت در کشور بیزار کرد.

برای دسته اول، در سال ۱۶۶۴ به تأسیس کمپانی هند شرقی فرمان داد. هدف او از تأسیس این کمپانی برقراری روابط تجاری با کشورهای آسیائی، خاصه هندوستان و ایران، بود. لذا در سال ۱۶۶۵ «دو سفیر بی تدبیر»، (۱) به نامهای لالین: Lalain و فرانسوادولابوله François de la Boullay همراه سه تن از بازرگانان کمپانی به دربار ایران فرستاد و نامه‌یی نیز خطاب به شاه عباس دوم نوشت و از او خواست که برای تجار فرانسوی تسهیلاتی فراهم نماید. شاه ایران نسبت به فرستادگان لوئی چهاردهم مهربانی بسیار کرد و سر انجام هم علی‌رغم زمزمه‌هایی که نامه پادشاه فرانسه در دربار ایران به وجود آورده بود (۲)، و نیز علی‌رغم اختلافاتی که میان خود نمایندگان در گرفته بود، ایشان را با هدایای بسیار روانه دربار فرانسه نمود و در ضمن فرمان داد کلیه تجار فرانسوی را، مدت سه سال، در سراسر کشورهای تابع ایران برای هر نوع داد و ستد تجاری آزاد گذارند و آنان را حتی از پرداخت حقوق گمرکی و غیره معاف دارند. البته فرانسویان به عللی چند که از جمله رقابت کمپانیهای هلندی و انگلیسی با ایشان بود نتوانستند از این امتیازات کاملاً بهره‌مند گردند و کوششهایشان در سال ۱۶۷۳ نیز برای تجدید قرارداد و بسط تجارت در ایران به نتیجه نرسید (۳). ولی حاصل توافقها این شد که جهانگردان بیش

۱ - قضاوتی است که شاردن در مورد سفیران لوئی چهاردهم ایراد داشته است این جهانگرد فرانسوی، که مشروحاً در باره آثار و افکارش بحث خواهیم کرد، به سال ۱۶۶۶ در اصفهان با فرستادگان فرانسه ملاقات نمود و بنا بر گفته خودش در پیشرفت امورشان نیز بسیار کوشید: سیاحتنامه شاردن، ترجمه آقای محمدعباسی سال ۱۳۳۶، جلد چهارم، صفحه ۱۶۷.

۲ - درباریان شاه عباس دوم لحن نامه لوئی چهاردهم را مؤدبانه و درخور شان و عظمت شاهنشاه ایران نمی‌دانستند.

۳ - اطلاعات فوق از مجلدات سوم و چهارم سیاحتنامه شاردن بدست آمده است. خصوصاً مجلد سوم از صفحه ۲۳۸ تا صفحه ۳۲۳ دیده میشود.

از پیش در مسافرت به ایران برای سیرو سیاحت و احیاناً تجارت تشویق گردند و سختی راهی دراز را به شوق دیدار از کشوری باستانی بر خود هموار نمایند.

پروتستانها خصوصاً از این فرصت بهره فراوان بردند. چه فرمان نانت فقط تا اواسط قرن هفدهم بر قوت خود باقی بود. از سال ۱۶۵۰ به بعد دولت فرانسه تدریجاً، تحت تأثیر کاتولیکهای متعصب، به آزردن پروتستانها پرداخت و زندگی را برایشان تنگ نمود. آنان را از مشاغل اداری و دولتی محروم ساخت، ازدواجشان را غیر قانونی اعلام کرد، کلیساییشان را ویران نمود و حتی از تدفین مردههایشان طی مراسم دینی مانع شد (۱). پس گروه بی شماری از آنان جلای وطن کردند و در کشورهای دیگر اروپا استقرار یافتند. گروهی نیز به امید اینکه دوباره روزگار به ایشان روی خواهد نمود، برای تجارت راه سفر در پیش گرفتند. دور دنیا چندین بار در نور دیده شده بود و اروپائیان راههای دریایی و زمینی بسیاری را افتتاح کرده بودند. لذا پروتستانها به همه نقاط جهان پراکنده گشتند. به آمریکا رفتند، خود را به چین و ژاپن، سرزمین خورشید، رسانیدند، از کشور هندوان دیدن کردند... و نیز دوشادوش دیگر بازرگانان فرانسوی به ایران آمدند.

دست تقدیر همراه ایشان بود. زیرا موقعی عازم ایران می شدند که فرزندان کوروش و داریوش شکوه گذشته را در دوره صفوی تجدید کرده بودند. سراسر مملکت امن بود. بیشتر مردم در آسایش بسر می بردند. حدود کشور دوران پیش از اسلام را بیاد می آورد و دشمنان ایران عزیز سر بر خاک می سائیدند.

جهانگردان در چنین دوره‌ی به ایران آمدند و در میان آنان بیش از چند تن محقق و کنجکاو وجود داشت که بر همه چیز از دیدگاه یک فیلسوف می نگریستند و در باره دیده‌های خود به گونه دیگری غیر از آنچه معمول کشیشان مبلغ بود داوری می کردند و هنگام بازگشت به میهن خاطره‌ی از ایران باستان و تمدنی کهن

۱- این تزییقات پس از سال ۱۶۸۵ که لوئی چهاردهم فرمان نانت را رسماً لغو کرد به اوج شدت رسید.

همراه می‌بردند و اغلب به انتشار مشاهدات خود مبادرت می‌ورزیدند. پروتستانها در این مورد داد سخن دادند(۱). ایران را کشور آزادی و مساوات معرفی کردند و در بزرگداشت آن بسیار کوشیدند، در حالیکه شاهنشاهان صفوی مسیحیان را با آغوش باز می‌پذیرفتند. در پاریس پیروان کالون و لوتر آرامش نداشتند، در صورتی که مردم اصفهان ارمنی و آشوری و زردشتی را در جوار خود پناه می‌دادند. لوئی چهاردهم پروتستانها را از کلیه دستگاههای دولتی بیرون می‌کرد ولی شاهان صفوی هر کدام گروهی از ایشان را در خدمت خود به کار می‌گماشتند (۲). پس ایرانیان برخلاف گفته‌های متعصبان مسیحی کافر و وحشی نبودند، بلکه تمدنی بسیار درخشان و کهن داشتند. چنان کهن که از طول مدت آن بستوه آمده بودند. پروتستانها همه این کشفیات را برای فرانسویان به ارمغان بردند و چنان در وصف ایران آزاد کوشیدند که سرانجام ایرانی رانمونه‌یی از جوانمردی و بزرگواری جلوه‌گر ساختند.

این شناسایی یکباره انجام نشد. بیش از سی سفرنامه^۱ گوناگون با چاپهای مکرر لازم بود تا در طول پنجاه سال سیمای جدید ایرانیان در ذهن مردم فرانسه نقش بندد. البته همه سفرنامه‌ها را پروتستانها نمی‌نوشتند و جهانگردان دیگر هم در بازگشت به وطن دیده‌های خود را که با شنیده‌های پیشین مغایرت بسیار داشت منتشر می‌کردند، ولی آنان نیز که سخت تحت تأثیر عظمت دربار صفوی واقع شده

۱ - این مطلب از بررسی سفرنامه‌های مختلفی که فرانسویان قرن هفدهم در باره ایران نوشته‌اند و همچنین از تحقیق در وضع زندگی نویسندگان آنها استنباط شده است.
 ۲ - شاردن و تاورنی به هر دو خاطر نشان می‌سازند که در دربار شاهان صفوی، خاصه شاه عباس کبیر و شاه عباس دوم، همیشه چندتن فرانسوی به خدمت گمارده می‌شدند که اغلب پروتستان بودند. اینان مشاغلی از قبیل «شمخالچی باشی»، «زرگر باشی»، «ساعتچی باشی» شاهان و بزرگان را برعهده داشتند (خصوصاً سفرنامه تاورنی به، از صفحه ۴۷۲ تا صفحه ۴۸۶ ملاحظه شود).

بودند به ستایش ایرانیان می پرداختند.

نخستین سفرنامه‌های مربوط به ایران که در فرانسه انتشار یافت ترجمه نوشته‌های جهانگردان قرن شانزده یا نیمه اول قرن هفده از لاتینی و احياناً دیگر زبانهای اروپائی به فرانسه بود، مانند سفرنامه شرلی که پسون آنرا در سال ۱۶۵۱ از انگلیسی به فرانسه در آورد (۱). این کتاب در همان سال دو بار دیگر چاپ شد. پس از آن سفرنامه ادم اولتاریوس در سال ۱۶۵۶ از آلمانی به فرانسه درآمد (۲). اولتاریوس: سفیر دوک دوهلشتاین، در زمان سلطنت شاه صفی عازم ایران گشت. کتابش خواننده فراوان یافت و چندین دفعه بچاپ رسید. ازین پس تقریباً همه ساله سفرنامه‌یی در باره ایران نگاشته می‌شد، تا اینکه در سال ۱۶۶۴ ترجمه کتاب پیترو دولواله انتشار یافت (۳).

این جهانگرد ایتالیائی سالیانی دراز در ایران بسر برده و دربار شاه عباس کبیر و شکوه و عظمت آنرا دیده بود. خصوصاً به این پادشاه ارادت می‌ورزید و کتابی نیز در مدحش نگاشته بود که در سال ۱۶۳۱ به فرانسه ترجمه شد.

انتشار سفرنامه دولواله که با تأسیس کمپانی هند شرقی همزمان بود در تاریخ سفرنامه نویسی فصل جدیدی گشود و فرانسویان رادسته دسته روانه ایران نمود، چنانکه بین سالهای ۱۶۶۴ و ۱۶۷۵ دهها تن از ایشان به ایران آمدند. بیشتر این

—۱ Pinçon (Abel.) *Relation d'un Voyage de Perse fait ès année 1598 et 1599, par un gentilhomme de la suite du Seigneur Scierly, Ambassadeur du Roy d'Angleterre, Paris 1651.*

در عنوان کتابهای قرون هفدهم و هجدهم املائی قدیم زبان فرانسه رعایت شده است.
—۲ Oléarius (A.): *Relation d'un Voyage en Moscovie, Tartarie et Perse... traduit par le Résident de Brandenburg, Paris 1656.*

Valle (Pietro della): *Fameux Voyages de Pietro della Valle, Gentilhomme romain, Paris, 1664 — 5.*

—۳ *Histoire apologétique d'Abbas, Roy de Perse. Traduction française, Paris 1631..*

جهانگردان در بازگشت شرح مشاهدات خود را منتشر می‌کردند. یکی، از عجایب سرزمین پارسیان سخن می‌گفت (۱) و دیگری زیباییهای کشورشان را برمی‌شمرد (۲). گاه وصف مهربانیهای آنان موضوع داستانها قرار می‌گرفت و گاه حماسهٔ پیروزیهایشان بر ترکان عثمانی خوانندگان را سرگرم می‌نمود.

ولی در سال ۱۶۷۶ کتابی انتشار یافت که موقهٔ همهٔ سفرنامه‌های پیشین را به فراموشی سپرد. و آن شرح مسافرتهاى ششگانهٔ تاورنی به مشرق زمین خاصه ایران بود (۳).

ژان باتیست تارونی به فرزند جغرافی‌دانی فرانسوی و متخصص نقشه‌کشی بود. بنا برین از کودکی عشق دیدار سرزمینهای دور دست در نهادش به وجود آمده بود. استعدادی فوق‌العاده نیز برای فراگرفتن زبانهای بیگانه داشت. در بیست و دو سالگی بسیاری از کشورهای اروپائی را در نور دیده و زبانهای اصلی رایج در آن کشورها را آموخته بود. این استعداد فراوان و آن پرورش خانوادگی او را از هر نظر برای سفرهای دور و دراز آماده می‌کرد. پس به سال ۱۶۳۲ راه مشرق در پیش گرفت و به ایران آمد. مدتی در اصفهان بماند و بعد به هندوستان رفت. ازین مسافرت بهره‌ی کافی برد و سرمایه‌ی اندوخت. دو باره عازم ایران شد. چنانکه در طول سفر خود به کشورهای آسیائی بین سالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ نه بار از ایران دیدن کرد و هر دفعه نیز مدتی در اصفهان توقف نمود. کارش فروش جواهر و دستبند و گوشواره

۱ — Thévenot (J. de) : Relation d'un Voyage fait au Levant ... Paris 1665

این کتاب در هر یک از سالهای ۱۶۶۵ و ۱۶۷۴ دو بار و در هر یک از سالهای ۱۶۸۳ و ۱۶۸۹ یک بار چاپ شد. ولی بخش بزرگ آن مربوط به ترکیه و هندوستان و سایر کشورهای آسیائی است. مؤلف آن به سال ۱۶۶۷ در میانهٔ ایران در گذشت.

۲ — Deslandes (André) : Les Beautés de la Perse, ou la description de ce qu'il y a de plus curieux dans ce royaume... Paris 1673.

۳ — Tavernier (J. B.) : Les Six Voyages de J.B. Tavernier ... en Turquie, en Perse et aux Indes, Paris 1676.

و غیره بود. ازین راه به دربار شاهان صفوی، خصوصاً شاه عباس دوم که به خرید سنگهای قیمتی علاقه فراوان داشت، رخنه کرد و با بزرگان ایران آشنا شد.

تاورنی به پروتستان بود و زمانی به ایران آمد که ترکیه دوره پر آشوب و بی ثباتی را سپری می کرد. در بیشتر راههای آن کشور امنیت وجود نداشت و دزدان اموال مردم را به غارت می بردند. بنابراین جهانگرد فرانسوی هنگام عبور از خاک عثمانی پیوسته با دشواریهای گوناگون روبرو می گشت. ولی بمحض رسیدن به ایران آرامشی کامل بر همه چیز چیره می دید و خود را در حریمی امن احساس می نمود (۱). از سوی دیگر ایرانیان آن روزگار بسیار مهربان و مهمان نواز بودند و بر بیگانگان محبت فراوان می کردند (۲). شاهان و بزرگان نیز ایشان را محترم می داشتند و همه گونه وسائل آسایش آنان را فراهم می آوردند. پیداست که چنین رفتاری اثراتی نیک در ذهن جهانگردان بر جای می گذاشت.

تاورنی به در یکی از سفرهایش چند قطعه الماس به شاه عباس دوم می فروشد. پیش از انجام معامله ناظر کل دربار و زرگرباشی مخصوص درباره قیمت سنگها مفصلاً با او گفتگو می نمایند و چانه می زنند. ولی پس از اینکه بهای تعیین شده مورد موافقت طرفین قرار می گیرد بیدرنگ تمام مبلغ را یکجا می پردازند و علاوه بر آن فروشنده را از امتیازات تجاری خاصی برخوردار می سازند. او خود نتیجه این سوداگری را چنین بیان می دارد:

۱ - تاورنی بیدر کتاب خود همواره از امنیت راههای ایران و ناامنی راههای ترکیه سخن می گوید:

«..... نزدیک غروب چادرهایمان را برافراشتند و دیگر از هیچ چیز ترس و وحشی نداشتیم. زیرا وارد خاک ایران شده بودیم و در آنجا با کمال امنیت مسافرت می نمایند.» (سفرنامه تاورنی، ترجمه ابوتراب نسوری، صفحه ۱۹۲ دیده شود).
و باز:

«... وقتی که وارد خاک ایران می شوند هر وقت بخواهند می توانند از قافله جدا شوند زیرا به محض ورود به خاک ایران دیگر برای مسافر خطر ناامنی در پیش نیست» (ایضاً، صفحه ۲۵۹).

۲ - سفرنامه تاورنی، از صفحه ۱۹۳ به بعد ملاحظه شود.

«حقیقه» در هیچ جای دنیا نمی‌توان مثل ایران سهولت پول از دربار گرفت و بلاوه مبلغ دریافتی هر اندازه که باشد يك پول قلب هم در آن یافت نمی‌شود (...). این بود شرح معامله من با شاه ایران که هر چیز آن در کمال نظم و درستی بعمل آمده» (۱).

و باز تاورنی به از محبت فوق‌العاده بزرگان ایران خصوصاً محمدعلی بیك، ناظر کل دربار، نسبت به خود و دیگر فرانسویان مقیم اصفهان سخن می‌گوید. «این شخص بزرگوار پدر تمام فرنگیانی بود که در ایران اقامت داشتند». هر گاه در کوچه و بازار به یکی از ایشان برمی‌خورد نزد او می‌آمد و از حالش می‌پرسید که اگر نیازی دارد او را آگاه سازد.

روزی تاورنی به کنار زاینده رود به شکار مرغابی می‌رود. شکارگاه در امتداد باغ ناظر بوده است. لذا نوکرانش متعرض او می‌شوند. تاورنی به هم بی آنکه احترام ناظر را رعایت نماید تفنگ خود را بر سر آنان خرد می‌کند. پس از واقعه از عاقبت کار می‌ترسد و کنسول هلند را برای شفاعت نزد محمدعلی بیك همراه می‌برد. ولی او «حقیقه» از این پیشامد اظهار تأسف می‌کند» و به جای تاورنی به نوکران خودش را به چوب می‌بندد که چرا رسم میهمان‌نوازی بجا نیاورده و شکارچی را آزار داده‌اند (۲).

یکی دیگر از صفات برجسته ایرانیان که مورد تجلیل و ستایش جهانگرد فرانسوی قرار می‌گیرد، فضیلت تساهل مذهبی و آسانگیری ایشان نسبت به پیروان کلیه ادیان می‌باشد. در اینجا تاورنی به از اقلیت‌های ایرانی سخن می‌گوید و آداب و رسوم مذهبی و نیز نحوه زندگی آنان را در نقاط مختلف ایران به تفصیل بیان می‌دارد و نشان می‌دهد که چگونه شاه عباس با کوچ دادن گروهی از ارامنه به مازندران و اصفهان هم خدمتی بزرگ به این مردم کرد و هم سیاستی خردمندانه در امر کشورداری معمول داشت.

بر همه این فضائل باید هوش و فراست ایرانیان را نیز افزود، زیرا ایشان

۱ - سفرنامه تاورنی به، صفحه ۴۶۳.

۲ - ایضاً، صفحه ۱۱۶.

«از تمام ملل آسیائی باهوشتر و زرنگتر هستند و از فرنگیان در عقل و کفایت به هیچ وجه عقب نمی مانند» (۱). تاورنی به که بارها ایرانیان را آزموده است خود شاهد این مدعاست و برای اثبات آن داستانهای متعددی در کتابش نقل می کند.

ولی این جهانگرد کنجکاو تنها به توصیف خصوصیات روحی و اخلاقی ایرانیان نمی پردازد، بلکه شرح سازمانهای اداری و جنگی و مالی مملکت آنان را نیز لازم می داند. و در این جاست که نظریات انتقادی خود را در باره سیاست مستبدانه برخی از شاهان صفوی خصوصاً شاه صفی و بیرحمیهایش می نگارد. ازینرو می توان کتاب او را سندی معتبر از تاریخ ایران در دوره صفوی، و نیز راهنمایی مفید از لحاظ شناسایی جغرافیای منطقه ای کشور و راههای مختلف آن برای جهانگردان فرانسوی قرن هفده دانست.

با همه اینها داستانهایی بی اساس و اشتباهاتی فراوان در این سفرنامه وجود دارد که از ارزش تحقیقی آن می کاهد. همین امر موجب شد که بعدها ولتر، با اندکی بی عنایتی، در باره نویسنده آن بگوید:

«تاورنی به جز شناسایی الماس و راههای فروش آن چیزی به خواننده نمی آموزد» (۲)

و نیز همین اشتباهات بود که در سال ۱۶۸۶ شوالیه شاردن را برانگیخت تا بر بسیاری از نوشته های همکیش و همکار دیرین خود خط بطلان کشد.

این گوهر فروش که گوهر فروشی را از پدر به ارث برده بود، این سوداگر دانشمند که دارایی و دانایی را درهم آمیخته بود، این مسیحی پروتستان که دروازم های پاریس به رویش بسته بود، شوالیه ژان شاردن اصفهان را بهتر از زادگاه خود می شناخت. خصوصاً آنرا بیشتر دوست می داشت. زبان فارسی را به روانی فرانسه صحبت می کرد و ترکی معمول در دربار صفوی را نیز می دانست. علاوه بر اینها

۱ - ایضاً، صفحه ۴۷۱.

۲ - عبارتی است که در La Grande Encyclopédie مقاله Tavernier از قول ولتر آورده شده است.

معلوماتی ارزنده در رشته‌های گوناگون دانش آنروز تحصیل کرده بود و به‌اندازه‌ی کنجکاو و دقیق بود که می‌خواست همه چیز را دریابد و بر همه اسرار طبیعت آگاه گردد.

برای ارضاء این حس کنجکاو و دیدن بدایع کشورهای آسیای در سال ۱۶۶۴ رهسپار مشرق شد و مدت شش سال تمام در ایران و هندوستان به سیر و سیاحت و فروش کالاهای خود پرداخت. در طول همین سفر بود که فارسی و ترکی را آموخت و به نگاشتن کتابی در وصف ایرانیان تصمیم گرفت. ولی هنوز از تمدن ایشان آگاهی کامل نداشت و تجربیات چندین ساله را کافی نمی‌دانست. پس در بازگشت به شرح مشاهدات خود در دربار ایران قناعت ورزید و کتابی تحت عنوان «تاجگذاری شاه سلیمان» منتشر نمود (۱)

در سال ۱۶۷۱ دوباره از راه ترکیه عازم ایران شد. درین تاریخ روابط دولت عثمانی با فرانسه روبه تیرگی گذرده بود (۲) لذا شاردن نیز مانند تاورنی به با مشکلات متعددی مواجه گردید. حکام و عمال عثمانی از او باج می‌خواستند. دغلكاران فریض می‌دادند و راهزنان به وحشتش می‌انداختند. کار به‌جایی رسید که جهانگرد مصیبت‌زده ناچار راه دریا پیش گرفت و از اقامت در ترکیه چشم پوشید و یکسره به ایران آمد. ولی در کشتی هم امان نداشت، زیرا می‌بایست از بندرهای عثمانی بگذرد و در آنجا گرفتار می‌گشت. در یکی ازین بندرها پاشای ترك او را احضار می‌کند و از او باج می‌خواهد. شاردن خودداری نموده می‌گوید که اصلاً پولی در بساط ندارد (جوهراتش را از بیم ترکان لابلای زین اسب پنهان کرده بوده است). پاشا دستور می‌دهد که او را به زنجیر کشند. غلهای گران را حاضر می‌کنند. رنگ از رخساره‌اش می‌پرد و بی‌درنگ پیشنهاد نخستین را می‌پذیرد و مبلغ صد سکه طلا می‌پردازد و خود را از غل و زنجیر می‌رهاند (۳).

Le Couronnement de Soleiman, Troisième roi de Perse, Paris 1671. — ۱

۲ — به سیاحتنامه شاردن، جلد اول، از صفحه ۱۱۴ به بعد مراجعه شود.

۳ — سیاحتنامه شاردن، جلد دوم، صفحات ۱۱۲ و ۱۱۳.

پس از پیمودن راهی چنین پر مخاطره شاردن به ایران رسید. در آنجا هیچکس رابا او کاری نبود. یعنی یارای آن نبود که با او کاری داشته باشد، زیرا فردای آنروز به دستور پادشاه طعمه سگ می گردید و این در میان مردم آن روزگار زشت ترین شکنجه‌ها به شمار می رفت (۱).

بنابراین، شاردن مانند دیگر جهانگردان می توانست با آرامش کامل سراسر کشور را در نوردد، همه جا را ببیند. مردم شهرهای مختلف را بشناسد، از آنان در باره دین و آئین و زندگی شان بپرسد و در ضمن سنگهای خود را نیز بفروشد. و چنین کرد. سفرنامه اش هنوز یکی از مهمترین مآخذ تاریخ تمدن ایران در دوره صفوی است.

شاردن در نگاشتن این کتاب پر ارزش و فراهم آوردن مطالب آن رنج بسیار کشید. سالها در ایران جستجو نمود با دانشمندان و بزرگان گفتگو کرد و برای بررسی رسوم اجتماعی و محلی به دورترین نقاط کشور رفت. او خود درین باره چنین می گوید:

«نظر به علاقه مفرضی که به شناختن کامل ایران داشتم و به انتشار مجموعه مفصلی متضمن تعریف و توصیف بدایع این سرزمین محمم بودم. تمام این مدت مدید را (مدت توقف در ایران را) به حد امکان با پشتکار تمام به آموختن زبان کشور صرف کردم، تا بدین طریق برای تشریح و تفصیل آداب و عادات خلقهای ایران امکان پیدا کنم زیرا این کشور پهناور در حقیقت دنیای دیگری است که از هر حیث اعم از پهنای فلك آسای ممالک محروسه اش و یا تنوع آداب و اخلاق و شیوه زندگانی مردم آن، شایان توجه و دقت خاصی می باشد. خلاصه کلام در شناختن ایران چنان دقتی به خرج دادم و به قدری متحمل زحمات گشتم که اینک می توانم بدون هیچگونه اغراقی ادعا نمایم کفی المثل باصفهان بهتر از لندن آشنایی دارم، اگر چه در شهر اخیر بیش از بیست سال زندگی کرده ام من تقریباً تمام نقاط این امپراطوری بزرگ را دیدم و درازا و پهنای آنرا پیموده ام. دریای کاسپین (قزوین، خزر) و اقیانوس هند ایران را مشاهده کرده ام. از سرحدات آن در ایبری (گرجستان) و ماد (آذربایجان) و غربستان و حدود نهر سند بازدید کامل بعمل آورده ام و در مورد بعضی از امکنه که توفیق مشاهده آنها برایم حاصل نشده است، به اندازهای اطلاعات دقیق و جامع گرد آورده ام که اگر فی المثل ناگهان در یکی از این نقاط فرود آیم به سهولت تمام آنها را

می‌توانم تشخیص دهم ...» (۱)

لذا کتابش مورد استقبال بی‌نظیر اروپائیان قرار گرفت، چنانکه در همان سالهای اول و دوم انتشار چهار دفعه به چاپ رسید و به سه زبان: انگلیسی و آلمانی و فلانماندی ترجمه شد. تا آن زمان از هیچ سفرنامه‌یی چنین استقبالی به عمل نیامده بود و هیچ کتابی بدین حد توجه اروپائیان را به ایران جلب نکرده بود. از اینرو شاردن را بر ایرانیان حقی است بس بزرگ. ایرانیانی که او به هموطنان خود معرفی نمود همه مهربان، مؤدب، میهمان‌نواز، هوشیار و درستکار بودند. درستکاری را از بزرگان و شاهان آموخته بودند، هوشیاری از نهادشان سرچشمه می‌گرفت، و میهمان‌نوازی و ادب و محبت جلوه‌های گوناگون تمدن کهن‌الشان بود.

ولی باید در نظر داشت که چاپ سیاحتنامه^۴ شاردن در سال ۱۶۸۶ فقط مشتمل بر سه جلد بود و در واقع روزنامه^۵ مشاهدات جهانگرد فرانسوی بشمار می‌رفت. در این مجلدات نخست شرح مسافرت از پاریس به کلشید، سپس از کلشید به تبریز، و آنگاه از تبریز به اصفهان آمده است.

بنابراین قسمت مهم سیاحتنامه که در باره^۶ تمدن ایرانیان و فرهنگ و علوم آنان است در سال ۱۶۸۶ انتشار نیافت زیرا برای نوشتن آن شاردن می‌بایست بیست و پنج سال دیگر رنج بکشد تا سرانجام در سال ۱۷۱۱، دو سال پیش از مرگش، به انتشار دوره^۷ کامل اثر خود در ده جلد، که بحق آنرا «دائرة المعارف تمدن ایران» نام نهاده‌اند، موفق گردد.

آنچه موجب ارزش فوق‌العاده^۸ این سفرنامه شده است نخست کنجکاوی شگفت انگیز نویسنده^۹ آنست: شاردن حتی در مجالس و عظ و روضه شرکت می‌کرد و به سخنان مسأله‌گویان گوش می‌داد تا خصوصیات دین ایشانرا بهتر درک نماید. و این دقت را نه تنها در باره^{۱۰} دین اسلام بکار می‌برد، بلکه برای شناختن سایر ادیان

۱ - سیاحتنامه^۴ شاردن، جلد اول، مقدمه^۵ مصنف صفحات ۴۰۵ - کلمات داخل پرانتز نیز از مترجم سیاحتنامه، آقای محمد عباسی است.

متداول در ایران آنروزگار نیز به همین اندازه می‌کوشید. زردشتیان را خصوصاً دوست داشت و در توجیه عقاید و افکارشان سعی فراوان نمود. در این مورد تامس هاید، یکی از محققان و خاورشناسان قرن هفدهم، به یاریش شتافت. این دانشمند انگلیسی در سال ۱۷۰۰ تحت عنوان: «تاریخ آئین پارسیان» کتابی به زبان لاتینی منتشر نمود (۱) که بسیاری از نوشته‌های غرض‌آمیز و اشتباهات مورخان روم و یونان قدیم را در باره زردشت اصلاح کرد و در شناساندن اصول واقعی آئین پارسیان تأثیری بزرگ داشت. زردشتیان را که تا آن زمان همه مترك و آتش‌پرست می‌دانستند، خداشناس و موحد معرفی نمود و همبستگی دینشان را با مسیحیت آشکار ساخت.

باری شاردن حاصل تحقیقات هاید و مجموعه مشاهدات خود را یکجا بکار بست و پیروان زردشت را از پارهمی خطاهای ناکرده تبرئه نمود. عامل دیگری که بر اعتبار سفرنامه او می‌افزاید جنبه استدلالی و انتقادی آنست. شاردن هیچ حادثه‌یی را بدون بررسی علت و انگیزه‌اش نقل نمی‌کند و هرگز پدیده‌های اجتماعی را منتزع از مقتضیات تاریخی آنها در نظر نمی‌گیرد. یعنی فلسفه و تاریخ و علم الاجتماع را درهم می‌آمیزد و با کمک آنها خصوصیات اقوام مختلف را توجیه می‌نماید و نشان می‌دهد که چگونه شرائط خاص اقلیمی در پدید آوردن اجتماعات اثر می‌بخشد و آداب و رسوم متضادی را در میان مردم سرزمینهای متفاوت معمول می‌دارد. مثلاً ایرانیان با هوش و خوش اندام و زیبا هستند زیرا آب و هوای کشورشان سالم و روح بخش و فرح‌انگیزست؛ قانع و کم‌خوراک هستند، زیرا پرخوری از خصوصیات مردم نقاط سردسیرست؛ تنبل و تن‌پرور هستند، زیرا نعمتهای

۱- Hyde (Thomas): *Historia Religionis Veterum Persarum* ... 1700 - ولتر از این

کتاب و نویسنده‌اش چنین می‌گوید:

«هرگز فارسی‌زبانان آئین زردشت را بخوبی هاید نشناخت»

(کلیات ولتر، جلد ۱۴، صفحه ۱۴۴).

رنگارنگ در کشورشان فراوان است، تعدد زوجات در میان آنان رواج دارد؛ زیرا در مشرق زمین شمارهٔ زنان بیشتر از مردان است

ازین رو مطالعهٔ جغرافیای ایران نیز، اعم از جغرافیای طبیعی و انسانی و محلی و تاریخی، بخش مهمی از سیاحتنامه را تشکیل می‌دهد، خاصه اینکه شاردن در سفر دوم خود نقاشی همراه داشته و می‌توانسته از کلیهٔ شهرها و قلعه‌ها و بناهای تاریخی تصاویری زیبا فراهم آورد. همین نقشه‌ها بود که بعدها باستان‌شناسان فرانسوی را برای کاوشهای غلی رھسپار ایران کرد و عظمت تخت‌جشید و دیگر آثار تاریخی دوره‌های هخامنشی و ساسانیان را بر ایشان نسود.

بدینگونه شاردن در کتاب خود از شکوه و جلال گذشتهٔ ایرانیان نیز یاد می‌کند و حماسه‌های دیرین را بر پیروزیهای نوین پیوند می‌دهد. در اینجاست که از جانبازها و دلاوربهای سربازان قزلباش در راه آزادی میهن سخنها می‌گوید و داستانها می‌آورد، تأثیر تربیت صحیح نظامی را در ایجاد روح فداکاری آشکار می‌سازد و علت اعتلای ایران صفوی را در وطنپرستی ایرانیان آنروزگار می‌جوید و نیز سهم مردان بزرگ را در دگرگونی سرنوشت ملتها ارزیابی می‌نماید. چنانکه شاه عباس کبیر ایرانیان را ثروتمند و بسی‌نیاز ساخت و بر دشمنان چیره نمود، هنرمندان را تشویق کرد و فرهنگ کشور را گسترش داد. لذا شاردن دو مجلد کامل (جلدهای پنجم و ششم) از سیاحتنامهٔ خود را به شرح علوم و فنون متداول در دورهٔ صفوی اختصاص می‌دهد. از ریاضیات و هیأت و نجوم، فقه و اصول و موسیقی و نقاشی سخن می‌گوید و پیشرفت ایرانیان را در کلیهٔ جلوه‌های تمدن بشری می‌ستاید، و به پیروی از تاورنیه ایشان را در هوس و فراست از همهٔ ملتهای آسیائی برتر می‌داند. ولی به نظر او زادگاه دانشها نخست هندوستان بوده است و بر همنان نخستین کسانی بوده‌اند که دانش‌جویی را وجههٔ هست خود قرار داده‌اند. پس چرا ایرانیان بر ایشان پیشی گرفتند؟ و چرا دانشمندانی بزرگ مانند ابن‌سینا و خواجه نصیرطوسی و فارابی و رازی و حکیم عمر خیام از میان ایشان برخاستند؟ زیرا ایرانیان هرگز از فرا گرفتن

خسته نمی‌شوند؛ آموختن در آئینشان نیکی بزرگی بشمار می‌آید. در سراسر کشورشان مدارس فراوانی دائر است که به خرج نیکمردان می‌گردد و پیر و جوان و کوچک و بزرگ را به دانش‌اندوزی فرا می‌خواند؛ دانشمندان را بسیار دوست دارند و معتقد هستند که «شک آغاز دانش است»، همچنان که دکارت معتقد بود (۱).

در فرهنگ و ادب نیز بسیار پیش رفته‌اند، تا بدانجا که شاعرانی چون سعدی و حافظ و مولوی پرورده‌اند و گنجینه‌های پرارزشی مانند شاهنامه و مثنوی ساخته‌اند شاردن خود از آنها بهره‌ها برده است و برای اینکه هموطنانش را نیز با نامداران ایرانی آشنا کند نمونه‌های فراوانی از اشعار و داستانهای ایشان را به فرانسه در می‌آورد و مجموعه‌ی جالب و زیبا از ضرب‌المثل‌های فارسی را بر آنها می‌افزاید. چه بسیار نویسندگانی که بعدها از سرچشمهٔ برکات او سیراب شدند! و چه بسیار دانشمندانی که در پژوهش‌های خود راه او را در پیش گرفتند! افکارش الهام بخش آیندگان گردید و کتابش حماسه‌ی جاوید از گذشته‌ی پرافتخار پدید آورد.



شاردن و تاورنی، همراه با دیگر جهانگردان (۲)، به فرانسویان آموختند که در سرزمین‌های دوردست مردمی خوشبخت زندگی می‌کنند. خوشبخت‌تر از اروپائیان که خود را پرچمدار علم و هنر می‌دانند. کشور پهناورشان «در حقیقت دنیای دیگری است»، دارای آب و هوایی دیگر و مردمی دیگر که مانند فرانسویان نمی‌اندیشند، مسیحی نیستند، عیسی را به‌خدایی نمی‌شناسند، هرگز به کلیسیا نمی‌روند، به‌جای کلیسا مسجد و محراب برگزیده‌اند؛ به محمد ایمان آورده‌اند و از دستورهای او پیروی می‌کنند، ولی پیروان عیسی و موسی و زردشت را نیز در همسایگی خود

۱ سیاحتنامهٔ شاردن، جلد پنجم، از صفحه ۱۷ به بعد.

۲ - در طول قرن هجدهم نیز جهانگردان متعددی به ایران آمدند و در بازگشت مشاهدات خود را منتشر ساختند. ولی چون نوشته‌های آنان مطلب نوی در بر نداشت و ارزش ادبی آنها هم اندک بود مانند سیاحتنامه‌های شاردن و تاورنی به‌مورد استقبال واقع نشد. لذا از تجزیه و تحلیل و شرح آنها درین گفتار خودداری گردید.

پناه می‌دهند و آنان را نمی‌آزارند؛ دارای تمدنی کهن هستند و روزگاری بر نیسی از جهان حکومت می‌کرده‌اند؛ پوشاک و خوراک و گردش و سرگرمی و زبان و فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی، همه چیزشان با فرانسویان فرق دارد. با وجود این خوشبخت هستند (۱). پس کدامیک از دو ملت راه راست پیموده‌اند؟ فرانسویان یا ایرانیان؟ بنا بر گفتهٔ پیروان مسیح تنها مسیحیان رستگار هستند. ولی ایرانیان مسلمان نیز خود را رستگار می‌دانند. وانگهی زردشت قرن‌ها پیش از عیسی دینی برای ایشان آورد که از هر لحاظ به آئین موسی و عیسی شباهت داشت و بعدها الهام‌بخش آنها گردید. بنا بر این پارسیان نیز به همان اندازه حق دارند مسیحیان را بدکیش بدانند که ایشان پارسیان را محکوم و شقی می‌پندارند. یا اصولاً هیچکدام شقی نیستند؟

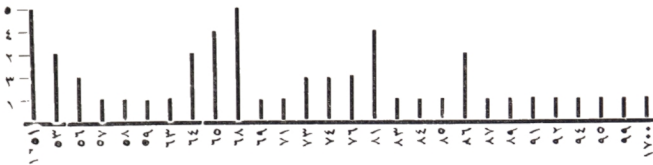
این اندیشه‌ها را جهانگردان برای هموطنان خود به‌ارمغان آوردند. عقاید خود را نیز بر آنها افزودند، گاه هدفهای شخصی را هم در آنها دخالت دادند. البته همهٔ سفرنامه‌های فرانسوی مربوط به ایران نبود و بسیاری از آنها در بارهٔ ترکیه و هندوستان و چین و ژاپن و حتی سیام و استرالیا و آمریکا نگاشته شده بود. ولی درین جغرافیای افکار جایگاه ایرانیان برتر از دیگران بود. زیرا:

۱ - بیشتر مسافرانی که می‌خواستند به هندوستان و سیام و چین و ژاپن بروند از ایران نیز دیدن می‌کردند.

۲ - به همین دلیل تعداد سفرنامه‌هایی که فرانسویان در نیمهٔ دوم قرن هفدهم منحصرأ یا بطور ضمنی در بارهٔ ایران نوشتند بیش از سفرنامه‌های مربوط به سایر کشورهای خاوری بود، چنانکه از سال ۱۶۵۰ تا پایان قرن هفدهم ۵۲ دوره سفرنامهٔ راجع به ایران در فرانسه منتشر شد (نمودار و روبرورا ببینید) تعداد سیاحتنامه‌های دیگر در همین مدت بدین قرار است:

۱ - «من هرگز از تکرار سعادت‌ی که نصیب این مردم (ایرانیان) شده است خسته نمی‌شوم»: سیاحتنامهٔ شاردن جلد ۴، صفحه ۲۲۶.

نمودار تعداد سفرنامه‌های فرانسوی که در طول نیمه دوم قرن هفدهم بطور ضمنی یا انحصاری در باره ایران منتشر شد (چاپهای مکرر سفرنامه‌ها نیز بشمار آمده است).



از تدقیق در این نمودار، با توجه به آنچه در صفحه ۳۰ گفته شد، نکات زیر استنباط می‌گردد:

- ۱- چاپهای مکرر سفرنامه شرفی در سال ۱۶۵۱ و نیز انتشار سفرنامه‌های موری‌زو و لامبر که به دربار شاه عباس کبیر راه یافته بودند توجه فرانسویان را به ایران جلب می‌کند و گروهی از آنان را روانه مشرق می‌سازد.
- ۲- این عده در دوره سلطنت شاه عباس دوم (۱۶۴۲ تا ۱۶۶۷) که هنوز اثرات حسن سیاست شاه عباس اول مشهود بوده به ایران می‌آیند و در نتیجه با خاطراتی خوش به فرانسه باز می‌گردند و به انتشار مشاهدات خود مبادرت می‌ورزند.
- ۳- با تأسیس کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۶۴ زمینه برای مسافرت‌های دور بیش از پیش فراهم می‌شود. لذا بین سالهای ۱۶۶۴ و ۱۶۸۶ که هنوز در ایران امنیت کامل برقرار بوده و مردم در رفاه بسر می‌برده‌اند گروه بسیاری از جهانگردان فرانسوی به ایران می‌آیند. بهمین دلیل نیز تعداد سفرنامه‌هایی که در این دوره نوشته شده از تمام ادوار دیگر بیشتر است.
- ۴- از سال ۱۶۸۶ بعد، یعنی از اواخر سلطنت شاه سلیمان و در طول سلطنت شاه سلطان حسین که مملکت شکوه سابق را از دست داده بوده است، تعداد جهانگردان رو به قلت می‌گذارد و تعداد سفرنامه‌ها نیز سیر نزولی می‌پیماید.

ترکیه :	۳۴ دوره یا مجلد
هندوستان :	« « ۲۸
چین :	« « ۱۵
ژاپن :	« « ۹
سیام :	« « ۹ (۱)

۳- تنها ترکیه از نظر نزدیکی به فرانسه و از لحاظ اینکه گذرگاه اروپائیان برای مسافرت به خاور دور و نزدیک بود، بیشتر مورد بازدید فرانسویان واقع می‌گشت. ولی به علت آنچه قبلاً گفته شد، این کشور خاطرات شیرینی در ذهن جهانگردان برجانی گذاشت. لذا تعداد سفرنامه‌هایی که در نیمه دوم قرن هفدهم راجع به ترکیه انتشار یافت کمتر از سفرنامه‌های مربوط به ایران بود.

۴- از میان همه سفرنامه‌های فرانسوی کتابهایی که هنوز ارزش ادبی و تاریخی خود را حفظ کرده‌اند عبارتند از سیاحتنامه‌های شاردن (۲) و تاورنییه و برنییه که جز کتاب اخیر بقیه آنها مربوط به ایران است.

۵- کتابهایی که در سراسر قرن هجدهم بیش از تمام سفرنامه‌های دیگر مورد استناد و استفاده نویسندگان قرار گرفت، همان سفرنامه‌های شاردن و تاورنییه بود. بنا بر این بحقی می‌توان سهم ایرانیان را در ایجاد نهضتی بزرگ که در تاریخ تمدن

۱- برای بدست آوردن این آمار کتابهای:

Histoire de la littérature française au XVII^e siècle در پنج جلد؛

La crise de la conscience européenne در سه جلد؛ *L'Orient romanesque en France* در دو جلد *La bibliographie française de l'Iran* در یک جلد مقابله شده و حداکثر نتایج حاصله ملحوظ گردیده است.

۲- آقای Paul Hazard نویسنده *La crise de la conscience européenne* و عضو

فرهنگستان فرانسه درین باره چنین می‌گوید:

«هیچیک از سفرنامه‌های قرن هفدهم مانند کتاب شاردن خواننده را سرگرم و مجذوب نمی‌سازد»: به صفحه ۱۷ از کتاب نامبرده رجوع شود.

فرانسه جلوه‌های گوناگونی بخودگرفت بیشتر از سایر ملت‌های آسیائی دانست. باری، پس از انتشار و رواج سفرنامه‌ها و تحت تأثیر مستقیم آنها گروهی از نویسندگان فرانسوی سیاحتنامه‌هایی خیالی ساختند و از خلال آنها افکار و عقاید انتقادی خود را بیان داشتند. روش آنان ساده بود: همیشه نسخه‌ی خطی یا مجموعه‌یی از نامه‌های ایرانی و غیره بدست می‌آوردند- چنین ادعا می‌کردند- و بر مبنای آنها سفرنامه‌های خود را می‌نگاشتند. صاحبان نسخه‌های خطی و نامه‌ها هم اغلب یا در دریا غرق شده بودند، یا در طول راه مرده بودند و یا از روی دوستی خاطرانشان را با آنان در میان گذاشته بودند. این روش کار نویسندگان را از بسیاری لحاظ آسان می‌کرد. زیرا: اولاً آنچه می‌نوشتند از قول جهانگردان بود و خود گناهی نداشتند؛ ثانیاً از کشورهای دیگر سخن می‌گفتند نه از فرانسه؛ ثالثاً می‌توانستند در قالب سفرنامه که حد و مرزی ندارد، همه گونه انتقاد بعمل آورند: از مذهب و سیاست و آداب اجتماعی و حتی زندگی خصوصی مردم گفتگو نمایند و احیاناً به فلسفه و اخلاق هم پردازند.

تقریباً همه نویسندگان فرانسوی در قرن هجدهم، حتی نامدارترین آنان روسو و منتسکیو و دیدرو، و بیش از همه ولتر، استعداد و نبوغ خود را در این زمینه آزمودند و جهانگردانی به دورترین نقاط دنیا گسیل داشتند. این جهانگردان در بازگشت مشاهدات خود را می‌نگاشتند، میان فرانسه و سایر کشورها مقایسه می‌کردند، در باره سنن مختلف می‌اندیشیدند و همیشه مردم سرزمینهای بازدید شده را برتر و بهتر از هموطنان خود می‌یافتند و بر پیشرفتهای آنان غبطه می‌خوردند.

گاه نیز سفرنامه‌نویسان یکی از مردم کشورهای بیگانه را به سیاحت در فرانسه می‌خواندند. همه‌جا را به او نشان می‌دادند. او را به اپرا و تئاتر می‌بردند. درهای کلیسا را به رویش می‌گشودند به میهمانیهای بزرگ در کاخهای شاهان و اشراف دعوتش می‌کردند تا سازمانهای اجتماعی و سیاسی و مذهبی را بهتر ببیند و بهتر بتواند از آنها انتقاد کند!

گروهی دیگر از جهانگردان اهل کشورهای باستانی یا موهوم بودند که به سفر دور دنیا می پرداختند و ظلم و جور را بر همه چیز چیره می یافتند. ولی سرانجام به سر منزل مقصود می رسیدند و در آنجا آرام می گرفتند.

بدینسان کشورهای که مورد بازدید این مسافران واقع می شد گاه حقیقی بود و گاه ساختگی و گاه نیز در آسمانها و کهکشانها قرار داشت. لذا برخی از نویسندگان در سفرنامه های خود صحت تاریخی و جغرافیایی مطالب را به هیچ روی رعایت نکردند و فقط به تشریح عقاید شخصی پرداختند. در حالی که برخی دیگر رنگ محلی و خصوصیات بومی را برای مؤثر بودن داستانها لازم دانستند و حوادث و وقایع را از منابعی معتبر که بیشتر همان سفرنامه های شاردن و تاورنی به و تهونو و برنی به و گاه نیز «کتابخانه مشرق» (۱) بود، اخذ کردند.

نخستین مسائلی که در این نوع سفرنامه ها طرح گردید مربوط به قدمت جهان و منشأ زندگی و پیدایش انسان بود. زیرا تاریخ نویسان مسیحی به شرح تمدنهای باستانی توجه کافی مبذول نمی داشتند و همه کوشش خود را در راه اعتلای مسیحیت و توصیف تحولات آن در ادوا ر گذشته بکار می بردند و قوم یهود، پدران خود را،

۱ - عنوان کامل این کتاب چنین است:

Bibliothèque Orientale, ou Dictionnaire universel contenant généralement tout ce qui regarde la connaissance des peuples de l'Orient ..., par M. d'Herbelot.

این گنجینه گرانها که هنوز دارای ارزش بسیار است برای فرانسویان سده هجدهم به منزله دایره المعارف کشورهای خاوری، خاصه ملتای مسلمان، بشمار می رفت و در حقیقت طرح اولیه دایره المعارف اسلام بود. مؤلف آن «دربلو» در زمان حیات خود به انتشار آن موفق نگردید. پس از او گالان: Galland مترجم قصه های هزار و یکشب، با یاری دیگر خاورشناسان آنرا مدون نمود. کتاب به سال ۱۶۹۷ در پاریس منتشر شد و مورد استقبال دوستداران کشورهای آسیائی قرار گرفت.

سرچشمه^۱ برکات زمین و آسمان معرفی می‌کردند (۱). فرانسویان نیز به پیروی از ایشان حقایق ازلی را همیشه در تورات و انجیل می‌جستند و دیگر مردم روی زمین را کافر و وحشی می‌پنداشتند. تا اینکه گزارشهای جهانگردان بر بصیرت آنان افزود و پاردی از معتقدات مذهبی‌شان را متزلزل نمود. پس گروهی از نویسندگان آزاد-فکر بر این شك و تردید دامن زدند و برای اثبات نادانی اروپای جوان، در تعیین قدمت تمدنهای آسیای راه مبانعه پیش گرفتند. چنین است هدف پرنه‌تی در «استراحت کوروش» (۲) یا مقصود رامسه در «مسافرتهای کوروش» (۳)، که ضمن تشریح جهانگشائیهای شاهنشاه بزرگ و دادگستر ایران مذاهب متداول در آسیای باستان را بررسی می‌کند و دین مسیحیت و آئین یهود را به تمدنهای کهن ایرانی و آشوری و مصری مشخص می‌سازد و از همبستگی و تحولات مشترک آنها نتیجه می‌گیرد که پیروان همه ادیان روی زمین باید یکدیگر را گرامی دارند و هرگز همنوعان خود را به گناه عقایدشان نیازارند.

کتاب رامسه غوغائی پیا کرد و طرفداران سنن مذهبی را به مبارزه^۲ با او

۱ - ولتر درین باره چنین می‌گوید:

«نادانی و خوش باوری ما قرنیا مورد سوءاستفاده^۳ مقدسان متعصب قرار گرفت و ما را بر آن داشت که همه علوم و فرهنگ جهان را حاصل هوش و فراست قوم یهود و سپس خودمان که جانشینان آنان هستیم بینداریم». (کلیات ولتر، جلد ۱۱، صفحه ۱۹۹).

و در جای دیگر علیه دم کالمه Dom Calmet مفسر تورات بخشم می‌آید و فریاد می‌دارد:

«بدبخت تو تاریخ جهانی را دیباچه‌یی بر افسانه‌های کودکانه^۴ یک قبیله^۵ راهزن می‌دانی!»:»

The private Library of Voltaire، در مجموعه^۶ P. M. L. A. سال ۱۹۲۸ دیده شود.

۲ - Pernetti (Abbé Jacques): Le Repos de Cyrus ou l'Histoire de sa vie depuis sa seizième jusqu'à sa quarantième année. Paris, 1732, en 3 vol.

۳ - Ramsay (A. M.): Voyages de Cyrus avec un discours sur la mythologie, 1723.

جلد دوم این کتاب در سال ۱۷۲۷ منتشر شد.

برانگیخت. سرسخت‌ترین آنان آبه‌دفتن بود که در «چهار مقاله در باره» مسافرت‌های کوروش» (۱) رامسه را به سخره گرفت. نویسنده‌ی گسنام نیز، تحت عنوان «دنباله» کوروش شناسی جدید یا تفکرات کوروش در باره «مسافرت‌هایش» (۲) کتابی نگاشت و به انتقاد از رامسه پرداخت.

سرانجام پس از فاتح بابل بوبت پادشاهان بابل فرا رسید و در این مورد ولتر بر دیگر نویسندگان قرن هجدهم سبقت گرفت: داستانی از روزگاران پیشین‌ساخت و نام «شاهزاده‌خانم بابل» (۳) بر آن نهاد.

بلوس پیر، فرمانروای بابل، خود را نخستین انسان روی زمین می‌دانست؛ زیرا همه درباریانش چنین می‌گفتند و مورخان نیز آنرا ثابت می‌کردند. آنچه او را بر این عقیده سفیهانه استوار می‌داشت این بود که «در حقیقت پدرانش سی هزار سال پیش بابل را ساخته بودند و او آنرا آراسته بود!» (۴).

بلوس پیر دختری داشت زیبا و خوش اندام که بعدها یونانیان و نوس را از روی پیکر او تراشیدند. سه پادشاه، فرعون مصر، خان تاتار، سلطان هند، خواستگار او بودند. ولی او به آمازان، چوپان زاده‌یی از سرزمین گانگارید دل بسته بود ...

گانگاریدها مردمی آرام و بی‌آزار بودند. هرگز بر کسی ستم‌روانی داشتند. از خوردن گوشت حیوانات که انسانها را خونخوار می‌کند، و از آشامیدن مسکرات که روح شیطانی را در آدمیان می‌دمد دوری می‌جستند. با همسایگان به جنگ و ستیز بر نمی‌خاستند، مگر اینکه مورد تجاوز آنان قرار می‌گرفتند. در این صورت دلیرانه از خود دفاع می‌کردند. خدا را می‌شناختند و هر ماه يك بار، موقع بدر تمام، در مرکز

Desfontaines (Abbé P. F.G.): Quatre entretiens sur les Voyages de Cyrus ... -۱
Nancy, 1728.

Suite de la Nouvelle Cyropédie ou Réfexions de Cyrus sur ses Voyages -۲

La Princesse de Babylone, conte de Voltaire, 1768.-۳

۴- صفحه ۲۲۵ از کتاب Romans de Voltaire چاپ پاریس، سال ۱۹۵۲، دیده شود.

شهر گرد هم می آمدند و ستایش پروردگار را متفقاً بجا می آوردند. بدین منظور دو معبد بزرگ نیز ساخته بودند، یکی برای مردان و دیگری برای زنان تا آنان را از «تفریحات و سرگرمیها» به هنگام نماز مصون دارند. ولی عبادت آنان منحصر به شبهای بدر تمام نبود زیرا شب و روز و هفته و ماه و سال همه عمر خود را در راه پرستش آفریدگار بکار می بردند....

آمازان در میان این مردم پرورده شده و دلیری و نیکخویی را در هم آمیخته بود و آسوده روزگار بسر می برد. تا اینکه آوازه زیبائی شاهزاده خانم که در سراسر آفاق پیچیده بود بدو رسید و او را شیفته دلبر نادیده نمود. پس سرزمین نیاکان خود را ترک گفت و روانه دیار یار گردید. در آنجا با حریفان و هموردان بسیار درگیر شد و بر همه آنان چیره گشت. آنگاه پیام سودازدگی خویش را به دلدار رسانید و چون عشقی چنین پرشور را بی فرجام می دید راه اروپا در پیش گرفت. شاهزاده خانم نیز که دلیری و کمال سیرت را بر جاه و جلال ترجیح می داد از پی او روان شد. ولی اروپائیان را مردمی وحشی و آدمخوار یافت و سختیهای بسیار کشید تا سرانجام به وصال معشوق رسید و همراه او به کشور خود باز گشت.

بدینگونه داستان «شاهزاده خانم بابل» اروپائیان معاصر و لتررا فرزندان ناخلف مردم آسیا که هزاران سال پیش از آنان دارای تمدنی درخشان بوده اند و دانشهای بشری را بر سراسر جهان گسترده اند، معرفی می کرد. فرزندان چنان ناخلف که نه تنها سیاس نیاکان خویش را بجا نیاورده اند، بلکه فضائل آنان را نیز نادیده گرفته یکسره راه انکار پیسوده اند. به دنبال انتشار همین نوع داستانها بود که رفته رفته فرانسویان بر اشتباهات دیرین پی بردند و مردم آسیا را در تمدن و فرهنگ و اخلاق و فضیلت پیشرو اروپائیان دانستند.

مسئله دیگری که پس از قدمت جهان و منشأ زندگی در سفرنامه های ساختگی مطرح شد، مفهوم نسبیت بود. جهانگردان ضمن گزارشهای خود نشان داده بودند که چگونه میان مردم سرزمینهای مختلف رسوم مختلف و گاه متضاد وجود دارد: آنچه

را در ایران زشت می‌شمارند در تبت پسندیده می‌دانند و رفتاری که در فرانسه جرم شناخته می‌شود در سیام موجب تقدیر می‌گردد... پس گروهی از نویسندگان به نسبت ارزشها معتقد شدند و برای اثبات آن قهرمان خود را، با کسک جهانگردان، به کشورهای دور دست فرستادند تا رسوم متضاد را از نزدیک ببینند و در بازگشت مشاهدات خود را برای هموطنانشان باز گویند. ازین گونه است «مکمل سفرنامه» بوگن ویل» (۱)، کتاب دیدرو، که بسیاری از مسائل مربوط به امور اجتماعی و اخلاقی را قراردادی و نسبی می‌داند و در صحت مطلق آنها شك می‌کند.

برخی دیگر از نویسندگان ازین هم پا را فراتر گذاشتند و قهرمانان خود را به کرات ساووی، خورشید و زهره و مریخ و مشتری و نپتون و ماه، اعزاء داشتند و یا مردم این کرات را برای بازدید زمینیان دعوت کردند. بهترین داستان نوع اخیر سفرنامه «میکرومگاس» (۲) از ولتر است:

قهرمان این داستان جوانی است هوشیار و دانشمند که در ستاره سیریوس زندگی می‌کند. درازی قدش هشت فرسنگ است و مانند دیگر مردم سیریوس هزار حس مختلف دارد. ولی چون در دانشهای متدوان در کشور خود پیشرفتهایی می‌کند و به کشفیاتی نائل می‌آید مورد خشم مفتی شهر واقع می‌گردد. پس به سیر و سیاحت در کهکشانشا می‌پردازد تا ضمن مسافرت چیزی هم بیاموزد. این سفر برای او چندان دور نیست، زیرا برخلاف ما انسانها که روی «مشتی گل» بسر می‌بریم و محسوسات محدودی داریم، او بر بسیاری از رازهای طبیعت آگاه است و می‌تواند از قوای جاذبه و دافعه سیارات و همچنین از اشعه خورشید استفاده کند و خود را به دورترین نقاط عالم برساند. لذا راه شیری را در چند لحظه پیموده بر سیاره زحل

Diderot (Denis) : Supplément au Voyage de Bougainville. — ۱

۲- کلمه Micromégas از دو جزء Micro بمعنی کوچک، و Mégas بمعنی بزرگ

ترکیب شده و خود حاکی از مفهوم نسبت است.

فرود می‌آید و با مرده آنجا آشنا می‌گردد. اما از حقارت ایشان که فقط هفتاد و دو حس دارند و پانزده هزار سال عمر می‌کنند در شگفت می‌شود. با وجود این یکی از آنان را به دوستی برمی‌گزیند و او را همراه خود به کهکشانش می‌برد و در راه ستاره‌های بی‌شماری را به او نشان می‌دهد. تا اینکه هر دو مسافر به زمین می‌رسند و بر روی آن به جستجو می‌پردازند. ولی هر چه می‌گردند جانمندی نمی‌یابند. مسافر زحلی مطمئن می‌شود که چنین کرده کوچکی اصولاً قابل سکونت نیست. میکرومگاس که تجربه بیشتری دارد او را به جستجوی بیشتر برمی‌انگیزد. درین گیر و دار گردن‌بند میکرومگاس پاره می‌شود و دانه‌های آن روی زمین پخش می‌گردد. هر یک از این دانه‌ها الماس کوچکی است که فقط دویست کیلو گرم وزن دارد!

مسافران آسمانی دانه‌های گردن‌بند را گرد آورده از آنها میکروسکپی می‌سازند و پس از اینکه چندین بار عدسیها را تنظیم می‌کنند و آنها را بالا و پائین می‌برند، بالاخره «حشراتی ریز» (۱) کشف می‌نمایند! ابتدا می‌پندارند که این حشرات بی‌روح هستند، زیرا چگونه موجودی به این خردی می‌تواند دارای روح و فکر باشد؟ ولی میکرومگاس با هزاران زحمت و اختراع جدید موفق می‌شود یکی از این حشرات را که اسقف بزرگی است به سخن وادارد. آنگاه درمی‌یابد که این حشرات نه تنها خود را ذی‌روح می‌دانند بلکه وجود تمام کائنات را نیز معلق به وجود خود می‌پندارند! با همه اینها میکرومگاس هوش آدمیان را می‌ستاید و سپاس خداوند بجا می‌آورد که اگر چه موجودات را مختلف آفریده ولی تناسب را نیز رعایت کرده است - جز ادعای بی‌نهایت بزرگ آدمیان که خود حشراتی بی‌نهایت کوچک هستند!

۱- ولتر در بسیاری از نوشته‌هایش کره زمین را «لجنزار» یا «مشتی گل» و آدمیان را «حشراتی ریز» یا «کره‌مهایی خرد» نامیده است. این حکیم بزرگ تعظیم آفرینش را در تحقیر انسانها می‌دید.

